

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اعتبار قصد انتفاع نسبت به شيء محاز

بعد از بیان ادله حیازت و اینکه حیازت در بعضی از موارد اثبات حق و در بعضی از موارد اثبات ملکیت می‌کند، این نزاع مطرح می‌شود که آیا در حیازت، قصد انتفاع به آن شیء محاز لازم است یا نه؟ عرض کردیم مرحوم شیخ (قده) در مکاسب فرموده‌اند ظاهر این است که در حیازت باید علاوه بر قصد حیازت، قصد الانتفاع نیز داشته باشد، و الا اگر قصد الانتفاع نداشته باشد و لمجرد العب و العبث باشد اصلاً حیازت محقق نمی‌شود.

فرمایش محقق خویی (قده)

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة در این بحث تحقیقی دارند و تفصیلی را ذکر کرده و فرموده‌اند: محاز اگر از امکنه مشترکه باشد - همچون اوقاف عامه، مثل مساجد و مدارس - در این موارد قصد انتفاع لازم است و انسان باید به حسب آنچه که وقف شده است قصد کند، مثلاً کسی که مسجد را وقف کرده برای عبادت است، حالا اگر کسی جایی بنشیند و قصد انتفاع علی حسب الوقف را نداشته باشد، اینجا حیازت محقق نمی‌شود. طبق این بیان نتیجه این می‌شود که اگر کسی نمی‌خواهد در مسجد نماز بخواند، سجاده‌ای را پهن کند برای اینکه اگر دیگری خواست در اینجا بنشیند بگوید من پولی می‌گیرم برای اینکه من زودتر از شما اینجا را حیازت کردم، می‌فرمایند این باطل است و این گرفتن پول، از مصادیق اکل مال به باطل است، برای اینکه خودش قصد انتفاع علی حسب الوقف نداشته بلکه قصد تجارت داشته است.

بله، اگر خودش نشسته و می‌خواهد نماز بخواند ولی شخص دیگری بگوید برای اینکه از حق خودت رفع ید کنی من پولی به شما می‌دهم و شما از اینجا کنار برو، اشکالی ندارد. در نتیجه در امکنه مشترکه و اوقاف عامه مثل مساجد و مدارس گفته‌اند قصد الانتفاع به حسب آنچه که برای او وقف شده است لازم است. اما در غیر امکنه مشترکه مثل اینکه کسی از بیابان هیزم جمع کند یا اصطیاد کند، می‌فرمایند در این موارد قصد انتفاع لازم نیست بلکه مجرد حیازت خارجی کافی است - همین که خارجاً یک مقداری هیزم را چید و حیازت خارجی محقق شد کافی است، همین که حیوانی را صید کرد ولو بقصد تفریح هم باشد و نخواهد از گوشتش استفاده کند - و لو اینکه بعضی فقهاء در اصل جواز این صید ممکن است اشکال کنند - این هم از مصادیق حیازت است.

در این موارد ایشان می‌فرمایند ما دلیلی بر تقیید نداریم و روایات سبق - «من سبق الی شیء لم یسبق الیه احد فهو له» - عمومیت دارد، اعم از اینکه در این موارد قصد انتفاع داشته باشد یا نداشته باشد. لذا ایشان می‌فرمایند در این مورد دوم مجرد

حیازت خارجیہ کافی است و بہ عموم روایات سبق استدلال فرمودہ اند. این تفصیلی است کہ ایشان بعنوان تحقیق در اینجا عنوان می کنند.

نقد استاد بر فرمایش محقق خویی (قدہ)

نکتہ ای کہ ما عرض می کنیم این است کہ آیا این روایات سبق، موارد اوقاف و امکانہ مشترکہ را نمی گیرد؟ آیا اگر کسی در مکانی از امکانہ عامہ نشست - و ما این اخبار سبق را یکی از ادلہ حیازت قرار دادیم - صدق من سبق می کند یا نمی کند؟ اگر صدق من سبق می کند - کہ واقعاً ہم صدق دارد - اینجا خود شما می فرمایید احادیث من سبق عمومیت دارد، کسی کہ در مسجد نشسته و نمی خواهد عبادت کند، همین مقدار کہ در آنجا نشسته، حیازت صدق می کند. بلہ، آنچه کہ در باب اوقاف داریم این است کہ کسی نباید امر منافی با وقف انجام دہد - مثلاً اگر کسی می خواهد در مسجد تجارت کند یا آنچه کہ متأسفانہ در زمان ما رایج شدہ کہ از بعضی مساجد بعنوان مکان ورزش استفاده می کنند، اینها امور منافی با مسجد است کہ اصلاً جایز نیست کہ در مسجد انجام شود. - بعبارة آخری مناقشہ ما در تحقیق ایشان این است کہ اگر ما عموم اخبار سبق را قبول کردیم، عموم این روایات در امکانہ مشترکہ جریان دارد تا حدی کہ فعل منافی نباشد، اگر يك فعل منافی شد اینجا منافات دارد و نباید انجام داد. شاهد این معنا ہم همین سیرہ متشرعہ است.

سیرہ متشرعہ از قدیم الایام بر این بودہ کہ گاهی اوقات فقط در مسجد می نشستند. یا این روایاتی کہ داریم کہ خوابیدن در مسجد کراہت دارد، یا صحبت دنیوی در مسجد کراہت دارد، اگر ما بخواهیم این مبنا را بپذیریم یعنی بگوییم در اوقاف عامہ فقط باید علی حسب الوقف عمل کنیم، معنایش این است کہ «لا یقف فی المسجد الا للعبادة»، کسی کہ می خواهد عبادت کند مجاز است داخل مسجد شود، و حال آنکہ اگر قصد الانتفاع ہم نباشد و فقط می خواهد آنجا بنشیند، عموم من سبق شاملش می شود و حیازت محقق می شود و اگر کسی بخواهد او را جای او را بگیرد او می تواند برای صرف نظر از حق خودش يك عوضی بگیرد.

نظر استاد در مورد قصد انتفاع

بہ نظر ما برای حیازت در هیچ موردی قصد انتفاع لازم نیست، قصد حیازت ہم لازم نیست و حیازت يك امر خارجی است و بہ همین اندازہ این شخص حق پیدا می کند. فقط نکتہ ای کہ هست اینکه در اوقاف باید امور منافی وقف انجام نشود. تا اینجا این معنا روشن شد کہ حیازت را ما بررسی کردیم ادلہ اش را ہم ذکر کردیم و اینکه آیا در حیازت قصد حیازت یا قصد انتفاع لازم است یا نہ، را ہم بیان کردیم.

بررسی دلیل دوم حق الاختصاص : «استصحاب»

مرحوم شیخ (قدہ) درمانحن فیہ دلیل دوم حق الاختصاص را «استصحاب» قرار دادند. ایشان فرمودہ اند کہ کسی کہ مالک گوسفند زندہ ای بود و بعداً این گوسفند میتہ شدہ، قبلاً بین این شخص و این گوسفند يك علقہ ای بود، اکنون ولو میتہ شدہ و دیگر مالیت ندارد - کہ مرحوم شیخ (قدہ) می خواهند بفرمایند علاوہ بر اینکه مالیت ندارد ملکیت ہم ندارد، کہ ما اشکال کردیم کہ نہی ازمعاملہ، موجب زوال مالیت هست اما موجب زوال ملکیت نیست، حالا اگر فرض کردیم کہ ہم مالیت و ہم ملکیت زایل شدہ است - ولي بقاء علقہ را استصحاب می کنیم و می گوییم قبلاً بین این مالک و این مال يك علقہ ای بودہ، الان شك می کنیم کہ این علقہ باقی است یا نہ، استصحاب می کنیم بقاء علقہ را و با این استصحاب اثبات می کنند کہ این مالک نسبت بہ

اشکال محقق ابروانی(ره) به جریان استصحاب

برخی از محشین مکاسب، مثل مرحوم ابروانی(ره) و دیگران این استصحاب را نپذیرفته‌اند و فرموده‌اند یکی از شرایط استصحاب این است که قضیه متیقنه و مشکوکه واحد باشد، یعنی اگر یقین شما به شیئی تعلق پیدا کند و شك شما به چیز دیگر تعلق پیدا کند اینجا استصحاب محقق نمی‌شود، بلکه باید قضیه مشکوکه با قضیه متیقنه یکی باشد، یا به تعبیر دیگر باید وحدت موضوع باشد. اگر گفتیم این مورد مشکوک عرفاً همان مورد متیقن است استصحاب جریان دارد اما اگر گفتیم مورد مشکوک، میته است و مورد متیقن، گوسفند حی بوده، عرفاً بین این دو فرق است و دیگر استصحاب جریان ندارد.

جواب از اشکال محقق ابروانی(ره)

در جواب از این اشکال می‌گوییم که بالاخره در هر استصحابی يك تغییری ایجاد میشود؛ اگر تغییر، تغییر در ذات باشد، موضوع مختلف میشود، مثل اینکه بگوییم این سگ قبلاً که سگ بود نجس بوده، الان استحاله شده و تبدیل به گج یا نمک شده است، این ذاتش تغییر کرده – استحاله تغییر در ذات می‌دهد – و نمی‌توانیم بگوییم این نمک همان سگ سابق است ونجاستش را هم استصحاب کنیم.

اما اگر تغییر،تغییر در حالت باشد که عرف اینها را یکی می‌داند منتها مقداری حالتشان فرق کرده است، مثل آبی که قبلاً متغیر بوده و می‌گفتیم نجس است، الان که تغییر آب از بین رفته، شما نجاست را استصحاب می‌کنید، اینجا هم همینطور است؛ اینطور نیست که ذات میته با گوسفند فرق کرده باشد، ذاتش همان است، و هر دوی آنها حیوان هستند، این تغییر، تغییر درحالت است و تغییر در حالت، مانع از وحدت موضوع و جریان استصحاب نیست، لذا به نظر ما در اینجا استصحاب جریان دارد و می‌گوییم در اینجا قبلاً بین این مالک و این مال علقه‌ای بود، الان شك می‌کنیم که هنوز باقی است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم بقاء علقه را، که همان حق است.

اشکال استاد بر جریان استصحاب

ممکن است اشکال دیگری در اینجا باشد و آن اینکه این استصحاب از قسم استصحاب کلی است. قبلاً بین مالک و این مال علقه بود در ضمن فردی بنام ملکیت، الان با وصف این که این مال، میته شده و ملکیت آن از بین رفته است، فرد از بین رفته و ما شك می‌کنیم که آیا آن کلی در ضمن فرد دیگر محقق است یا نه؟ این همان استصحاب کلی قسم دوم است. در استصحاب کلی، سه قسم داریم؛ کلی قسم اول، کلی قسم دوم، و کلی قسم سوم. در کلی قسم اول می‌گوییم کلی در ضمن همان فرد را باز در ضمن همان فرد می‌خواهیم استصحاب کنیم و بر آن آثار بارکنیم.

اما در کلی قسم دوم، مثل آن مثالی که در مرحوم شیخ(ره) در رسائل می‌زد که ما یقین داریم به اینکه کلی حیوان در ضمن فردی بنام فیل بوده، الان یقین داریم که آن فرد زایل شده و شك می‌کنیم که آیا آن حیوان کلی در ضمن فرد دیگر حاصل شده یا نه، که این قسم اختلافی است؛ بعضی این استصحاب کلی را جاری می‌دانند اما اکثر علماء این استصحاب کلی را جاری نمی‌دانند. از این جهت اینجا اشکال وجود دارد، یعنی در اینجا می‌گوییم که آیا کلی علقه بین مالک و مال قبلاً در ضمن فردی بنام ملکیت

بوده، الان یقین داریم آن فرد از بین رفته و ملکیت دیگر وجود ندارد اما شك داریم که آیا این کلی در ضمن فرد دیگر حادث شده یا نه؟ فرد دیگر هم که حدوثش مشکوک است لذا استصحاب در اینجا جریان ندارد. این اشکال در این استصحاب وجود دارد که استصحاب کلی قسم ثانی است.

نتیجه بررسی ادله حق الاختصاص

تا اینجا فرمایش شیخ(ره) تمام شد، که ایشان برای حق الاختصاص دو دلیل ذکر کردند؛ «حیازت» و «استصحاب». ما نسبت به «استصحاب» روی همین استصحاب کلی قسم ثانی اشکال کردیم، اما «حیازت» بقوت خودش دلالت دارد.

بررسی حق التألیف، حق الامتیاز و...

در ادامه این بحث قرار شد این بحث را بررسی کنیم که آیا آنچه که الان بین عقلا بعنوان حق التألیف، حق الامتیاز، حق الاختراع و امثال اینها وجود دارد - کتابی می نویسد و قید می کنند که «حق تألیف محفوظ است»، یعنی کسی حق ندارد این کتاب را چاپ کند - آیا چنین حقی لزوم رعایت دارد یا ندارد؟ بزرگانی مثل امام(ره) و برخی از مراجع گذشته مثل مرحوم آقای گلپایگانی(قدس سره) و جمع دیگری از اساتید که بعداً انظار آنها را بیان می کنیم، قایل هستند که چیزی بنام حق الاختصاص و حق التألیف و حق الاختراع وجود ندارد. ظاهراً مرحوم آقای خوئی(قده) هم همین نظریه را داشته باشند - در اوایل انقلاب یادم است استفتایی از محضر امام(ره) شد و ایشان فرمودند اگر کسی کتابی نوشت، چیزی بنام حق تألیف ثابت نیست و دیگران می توانند از روی این کتاب کپی کنند یا کتاب را مجدداً چاپ کنند و بفروشند - این ثمره خیلی زیادی دارد، باید ببینیم چنین چیزی ثابت است یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.